

پژوهش‌های دینی

سال اول - شماره دوم - تابستان و پاییز ۸۴

ص ۱۷۵ - ۱۹۷

قضاوت‌های انسان از دیدگاه قرآن کریم

دکتر محمد حسین برومند *

دکتر پریچه ساروی **

چکیده

«قضاوت» در معنای خاص خود که توسط افراد متخصص (قاضیان) انجام می‌گیرد، به دلیل نیاز مبرم دستگاه‌های قضایی بدان مورد بررسی بسیاری از علما قرار گرفته است؛ ولی در زمینه قضاوت به معنای عام که همواره از جانب عموم انسان‌ها در طول زندگی انجام می‌شود و اهمیتش کم‌تر از نوع اول نیست، به صورت کامل و مستقل کاری انجام نگرفته است. از آن جا که قرآن کریم هدایت‌کننده انسان است، به این مسأله نیز که در جهت هدایت انسان نقشی عمده دارد، پرداخته است. در این مقاله این موضوع مهم از دیدگاه قرآن بررسی شده است. بدین منظور نخست کلیه آیات مربوط به آن استخراج و بررسی گردیده و در مرحله بعد با دسته‌بندی آن‌ها مطابق با جنبه‌های خاصی که مفسران و دانشمندان اسلامی به آن پرداخته‌اند، ابتدا تعریف «قضاوت» و انواع آن و سپس دیگر عناوین به ترتیب بیان گردیده است.

«عوامل قضاوت حق» به این نکته می‌پردازد که چه نکاتی را باید رعایت کنیم تا قضاوت‌های

* استادیار دانشگاه تهران.

** استادیار دانشگاه تهران.

ما هر چه بیش‌تر به حق نزدیک شود. «آفات قضاوت حق» مسائلی که پرهیز از آنها موجب نزدیک‌تر شدن به قضاوت حق می‌گردد، به ما گوشزد می‌کند. «پی آمدهای قضاوت» از یک طرف با طرح آثار خوب قضاوت‌های حق ما را به این نوع قضاوت تشویق می‌کند و از طرف دیگر با ذکر آثار بد قضاوت‌های باطل به ما هشدار می‌دهد که از آنها بپرهیزیم.

واژگان کلیدی: قضاوت، قرآن، آفات قضاوت، پی آمدهای قضاوت، عوامل قضاوت حق.

مقدمه

معمولاً وقتی نام «قضاوت» به میان می‌آید، قاضی، دادگاه و طرفین دعوا در ذهنمان تداعی می‌شود؛ در حالی که خودمان در طول زندگی همواره مشغول قضاوت درباره اشخاص و موضوعات مختلف هستیم. اگر در جریان تشکیل محکمه‌ای قضایی قرار گیریم، نسبت به نتیجه آن حساسیم که آیا به حق خواهد بود یا خیر؛ ولی معمولاً در مورد قضاوت‌های خود این حساسیت‌ها را نداریم و حتی به سادگی آن‌ها را نزد دیگران مطرح می‌کنیم و توجه می‌آوریم و توجه نداریم که اگر قضاوت ما اشتباه باشد، هم در این دنیا آثاری ناگوار در پی خواهد داشت و هم در این دنیا عذاب الهی را.

در قرآن کریم آیات بسیاری درباره قضاوت وجود دارد و از قرائن موجود در آن‌ها، مشخص است که منظور همان قضاوت‌های معمول انسان هاست نه فقط قضاوت‌های خاص؛ حتی از نظر برخی از مفسران منظور از قضاوت در بعضی از آیات قرآن که در مورد دیگران می‌باشد، کلیه رفتارهای انسان با مردم است که نتیجه فکر و قضاوت اوست؛ مثلاً طلب کسی را نمی‌دهد؛ زیرا با خود می‌اندیشد که هر چه دیرتر بدهی خود را بپردازم یا هیچ وقت آن را ادا نکنم، به مصلحت من نزدیک‌تر است؛ یا کسی را حقیر می‌شمارد چون فکر می‌کند که او لایق احترام نیست؛ لذا به وی اهانت می‌کند. این گونه افکار، قضاوت‌هایی است به غیر حق. به طور کلی تمام انحرافات اخلاقی موارد قضاوت به غیر حق و تمام اخلاق حسنه نتیجه قضاوت به حق است. (عاملی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۱۴)

تعریف قضاوت

در قرآن کریم کلمات مختلفی همچون «قضاء»، «حکم»، «فصل» و «فتح» در ارتباط با این مفهوم به کار رفته است. از آن جا که دو واژه «قضا» و «حکم» بیش‌تر به کار رفته است، در این مقاله نیز برای عرضه تعریفی از این مفهوم، از تعارفی که برای این دو کلمه ارائه داده‌اند، استفاده می‌شود.

«قضاء» یعنی حکم کردن و فیصله دادن در حکم و نیز فیصله دادن به امری خواه با گفتار باشد یا به صورت عملی صورت بگیرد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۰۶ و مناوی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۵۸۵). «حکم» در اصل یعنی منع کردن به جهت اصلاح (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۱۲۶). منع از ظلم (ابن فارس، ۱۴۶۹، ج ۲، ص ۹۱). قضاوت و داوری (فیروزآبادی، ج ۴، ص ۹۸ و جوهری، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۹۰). قضاوت به عدل (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱۲، ص ۱۴۱). قضاوت کردن درباره چیزی که

چنین است یا چنین نیست خواه طرف مقابل را به آن قضاوت ملزم کند یا ملزم نکند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۱۲۶ و مناوی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۹۱). همان چیز که بر موضوعی حمل شده، بدان ملحق می‌شود و به وسیله آن امر و نهی متحقق می‌گردد به این شرط که با یقین و قطعیت همراه باشد (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۶۵).

از تعاریف بالا مشخص می‌شود که این دو کلمه کاملاً به یک معنا نیستند؛ چنان که برخی از علمای لغت درباره تفاوت آن‌ها گفته‌اند:

آیه «إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ بِحُكْمِهِ» (النمل، ۷۸)؛ نشان دهنده تفاوت میان «حکم و قضا» است و مؤخر آمدن حکم نشان می‌دهد که حکم دارای خصوصیتی اضافه بر قضا می‌باشد که همان محکم و قطعی و یقینی بودن آن است؛ یعنی در قضا توجه به سمت اتمام و نهایت کار است که از لحاظ مفهومی اعم است و در حکم توجه به سمت محکم و قطعی بودن آن می‌باشد (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۸۵). بنابراین در قضا تنها اظهار نظر از جانب قاضی در موردی خاص مقصود است، بر خلاف حکم که قطع و یقین در آن منظور است (همان، ص ۲۶۵).

انواع قضاوت

همان طور که گفته شد انسان‌ها در برخورد با هر شخص یا هر موضوع خود آگاه یا ناخودآگاه قضاوتی درباره آن‌ها دارند، ولی این قضاوت‌ها همیشه صحیح نیست. اگر قضاوت‌ها بر اساس حق باشد درست؛ و گرنه نادرست خواهد بود و از آن جا که حق در تعریف قرآن همان خداوند است (الحج، ۶) قضاوتی درست و حق خواهد بود که در جهت رضای پروردگار باشد.

خداوند در کتابش به قضاوت حق سفارش نموده است؛ چنان که به داود (ع) فرمود:

«ای داود ما تو را در زمین خلیفه قرار دادیم پس میان مردم به حق حکم کن و از هوای نفس

پیروی مکن» (ص، ۲۶).

در این آیه خداوند متعال به رسولش داود (ع) سفارش نموده که در هنگام قضاوت، حق را مورد

نظر قرار داده، بر اساس آن حکم کند و از هوای نفس که مخالف و دشمن حق می‌باشد پیروی نکند.

با توضیحات بالا معلوم گردید که قضاوت دو نوع است: ۱- قضاوت حق ۲- قضاوت ناحق یا

باطل.

عوامل قضاوت حق با ذکر نمونه‌هایی از آن

قضاوت حق مستلزم رعایت شرایط و ضوابطی خاص می‌باشد، و چون حق بودن قضاوت به وجود تمامی این شرایط و ضوابط منوط است، در این بخش ابتدا یکایک این عوامل بررسی می‌گردد و سپس جداگانه نمونه‌هایی از این نوع قضاوت که در قرآن کریم بیان گردیده است، ذکر می‌شود.

عوامل قضاوت حق

الف: توجه به احکام و کلام الهی

خداوند خود بهترین قضاوت کننده است (اعراف، ۸۶ و ۸۷) و به حق حکم می‌کند. (غافر، ۲۰). بنابراین توجه به احکام و به طور کلی کلام الهی و به کار بستن آن‌ها بهترین عامل برای حق شدن قضاوت هاست؛ چنان که خداوند نیز کتابش را که همان کلامش می‌باشد، به همین صورت معرفی نموده و انسان‌ها را به قضاوت کردن بر اساس آن سفارش کرده است.

«ما کتاب را به سوی تو به حق نازل کردیم تا میان مردم بر اساس آن چه خداوند به تو نشان داده است حکم کنی...» (نساء، ۱۰۵).
در جای دیگر فرموده است:

«ما کتاب را به سوی تو به حق نازل کردیم... پس میان آن‌ها بر اساس آن چه خداوند نازل نموده حکم کن و درباره حق که به جانب تو آمده از هوای نفس آن‌ها پیروی مکن...» (مائده، ۴۸).

ب: توجه به کلام و سنت پیامبر (ص) و ائمه (ع)

پیامبر خدا - صل الله علیه و آله - نیز جز بر اساس حق و رضای پروردگار سخن نمی‌گوید. این مطلب را خداوند در قرآن کریم تأیید نموده است:

«او (پیامبر) از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید؛ سخن او جز وحی پروردگار نیست» (نجم، ۳ و

۴).

«...من (پیامبر) جز از آن چه به من وحی می‌شود تبعیت نمی‌کنم» (یونس، ۱۵).

بنابراین بایستی در قضاوت‌ها کلام پیامبر - صل الله علیه و آله - را نیز همچون کلام پروردگار باید مورد نظر قرار داد تا از اشتباه رخ ندهد. در آیاتی از قرآن کریم به مردم توصیه شده است که اگر به

خدا و روز قیامت ایمان دارند اختلافات خود را به خداوند و پیامبر - صلّ الله علیه و آله - ارجاع دهند (نساء، ۵۹) و حتی در جایی این کار به عنوان شرط ایمان مطرح گردیده است:

«به پروردگارت سوگند که ایمان نمی‌آورند تا این که در مورد اختلافاتشان تو را حکم و داور قرار دهند. سپس در باطنشان نسبت به داوری تو هیچ‌گونه احساس ناراحتی نداشته باشند و کاملاً تسلیم باشند». (نساء، ۶۵).

طبق آیه فوق نه تنها رجوع به پیامبر - صلّ الله علیه و آله - در هنگام اختلافات شرط ایمان است، بلکه خشنودی و تسلیم قلبی مقابل حکم او نیز شرط آن می‌باشد.

معلوم است که وقتی توجه به کلام و سنت پیامبر - صلّ الله علیه و آله - به خاطر این که از روی هوای نفس سخن نمی‌گویند و همچنین به این دلیل که وی از هر گونه خطا و گناهی مصون می‌باشد، عامل حق بودن قضاوت است، بر کلام و سنت اهل بیت او نیز که همین ویژگی مترتب خواهد بود؛ چنان که برخی از مفسران نیز در توضیح آیه ۵۹ سوره نساء همین موضوع را متذکر شده‌اند:

«اگر درباره چیزی از امور دین اختلافات کردید به کتاب خدا و سنت پیامبر - صلّ الله علیه و آله - و پس از او به امامانی که جانشین او هستند، رد کنید.» رجوع به ائمه - (ع) - مثل این است که در زمان حیات پیامبر - صلّ الله علیه و آله - به خود او مراجعه کرده باشیم. زیرا آنان حافظ شریعت و جانشینان پیامبر - صلّ الله علیه و آله - در میان امت هستند و پس از پیامبر - صلّ الله علیه و آله - منزله خود او می‌باشند (طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۶۴ و کاشانی، ۱۳۴۴، ج ۳، ص ۵۲ و حائری، ۱۳۳۷، ج ۳، ص ۱۲۳) و نزدیک به همین مضمون (لاهیجی، ۱۳۱۷، ج ۱، ص ۴۹۵ و شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۴۷۸).

ج: عمل بر طبق تشخیص فطری

خداوند در فطرت انسان تشخیص خوبی و بدی را الهام نموده است (شمس، ۷ و ۸) انسانی که در طول زندگی خود همواره مطابق فطرش عمل کند، هیچ‌گاه نسبت به حق دچار انحراف و حتی شک و تردید نمی‌شود و به همین دلیل کلیه اعمال و از جمله قضاوت هایش در مسیر حق و رضای پروردگار قرار می‌گیرد. انسان طبق فطرت اولیه خود نسبت به خوبی‌ها و بدی‌ها علم و شناخت دارد؛ وقتی آن را به کار ببندد. ظرفیت و به تبع آن علم و شناختش بالاتر می‌رود و دوباره در مقابل علم جدیدش

مسئول می‌گردد. اگر به علم تازه خود عمل نماید دوباره ظرفیت و علمی بالاتر به او داده می‌شود. به همین ترتیب تا وقتی مسیر درست را ادامه دهد، عنایت الهی نیز شامل حالش خواهد بود و به همین دلیل هیچ‌گاه در قضاوت‌هایش دچار اشتباه نمی‌گردد.

ولی اگر در یکی از این مراحل کوتاهی کند و خلاف علمش عمل نماید از آن به بعد نسبت به همان موضوع در میزان شناختش ضعف حاصل می‌شود و چون ادامه دهد به شک و تردید می‌رسد. خداوند می‌فرماید: «اگر تقوای خدا را پیشه کنید قدرت تشخیص حق از باطل را به شما می‌دهد» (انفال، ۲۹) تقوای به معنای عمل نمودن به فرموده‌های خداوند و دوری از ارتکاب گناهان می‌باشد که دستاورد آن طبق آیه فوق به دست آوردن علم و تشخیص حق از باطل و در نتیجه قضاوت حق می‌گردد.

به علاوه این که اصولاً فهم درست کلام الهی و سخنان پیامبر - صلّ الله علیه و آله - و اهل بیت او نیز به همین امر بستگی دارد؛ یعنی کسی می‌تواند به درستی کلام آن‌ها را بفهمد که طبق فطرت و دانسته‌های قبلی خود درست عمل نموده باشد و گرنه در درک همان‌ها هم دچار اشتباه خواهد شد؛ چنان که خداوند کتابش را شفا و رحمت تنها برای مؤمنان و وسیلهٔ افزودن خسارت و زیان برای ظالمان معرفی کرده است (اسراء، ۸۲).

«ظلم» همان بد عمل کردن است و سه نوع است: ۱- ظلم به خدا ۲- ظلم به نفس ۳- ظلم به دیگران. بنابراین هر گناه و عمل بدی نوعی ظلم بوده، هم مانع بهره برداری از الهامات فطری و هم مانع فهم صحیح قرآن و نیز کلام رسول خدا - صلّ الله علیه و آله - و در نتیجه مانع استفادهٔ نیکو و به جا از آن‌ها می‌گردد.

د: رعایت عدل و قسط

در آیاتی از قرآن کریم به رعایت عدل و قسط در هنگام قضاوت سفارش شده است:

«وقتی میان مردم حکم می‌کنید به عدل حکم کنید...» (نساء، ۵۸).

«...وقتی حکم می‌کنی میان آن‌ها به قسط حکم کن...» (مائده، ۴۲).

«عدل» یعنی امر متوسط بین افراط و تفریط (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۸، ص ۸۳ و احمد رضا،

۱۳۷۹، ج ۴، ص ۴۷) و در کلام علی (ع) یعنی قرار دادن هر چیزی در جای خود و رعایت استحقاق هر

چیز رساندن هر صاحب حقی به حقش (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷).

در تعریف قسط گفته‌اند: عدل، بهره و نصیب هر فرد (فرامیدی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۷۱، ابن فارس، ۱۳۶۹، ج ۵، ص ۸۵ و احمدرضا، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۵۶۲)، سهمیه بندی به عدل (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۰۳ و مناوی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۵۸۲)، ایفای حق به جایگاهش (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۲۵۷).

برخی از علمای لغت و اکثر مفسران «عدل» و «قسط» را به یک معنا گرفته‌اند؛ ولی برخی دیگر میان این دو، تفاوت قائل شده‌اند:

«قسط» همان عدل آشکار و ظاهر است و به همین جهت به پیمان و میزان قسط گفته‌اند؛ زیرا این‌ها عدل را در وزن به تصویر می‌کشند، به طوری که می‌توان آن را در ظاهر دید (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۸، ص ۵۳) ترتیب قسط در مقام اجرای عدل و اعمالش در خارج متحقق می‌شود (همان، ج ۹، ص ۲۵۷).

بنابراین رعایت عدل و قسط همان رعایت حقوق دیگران است و خلاصه آن این است که آن‌چه را بر خود نمی‌پسندی به دیگران هم روا مدار و حق هر کسی را محترم بشمار و به او برسان. پس در عدالت باید حقوق افراد از قبیل حق حیات، حق آزادی عمل، حق آزادی فکر و حق مالکیت تا حدود خودشان رعایت شود (عاملی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۱۴).

نمونه‌هایی از قضاوت‌های حق در قرآن کریم

الف: قضاوت درباره رسولان الهی

مؤمنان حقیقی چون نسبت به خداوند ایمان قوی و شناخت و قضاوت درستی می‌دانند، می‌توانند که او هستی را عبث و بیهوده بنا نکرده است. (آل عمران، ۱۹۱)؛ بلکه از خلقت آن‌ها هدفی داشته است که همان عبادت خداوند (ذاریات، ۵۶) و امتحان دادن بندگان برای مشخص شدن بهترین عمل‌کنندگان است (هود، ۷ و ۶).

این هدف ایجاب می‌کند که خداوند راه رسیدن به آن را نیز به بندگان نشان دهد و این نشان دادن راه، هم از طریق راهنمای درونی یعنی فطرت و هم راهنمایان بیرونی یعنی رسولانش صورت می‌گیرد. به همین جهت است که مؤمنان از آمدن خدا به سوی آنان و دعوت آنان به جانب حق نه تنها

دچار تعجب و تردید نمی‌گردند، بلکه این مسأله موجب شکر گزاری بیش‌تر آن‌ها می‌شود. آن‌ها همچنین می‌دانند که این رسولان خود زودتر و بیش‌تر از دیگران هدایت یافته‌اند و همین امر موجب گزینش و بعثت آنان گشته است. به همین دلیل با اطمینان خاطر و خیالی آسوده از آن‌ها پیروی می‌کنند، در همین مورد در آیه‌ای از قرآن کریم آمده است:

«از دورترین نقطه شهر مردی با شتاب آمد و گفت: ای قوم من! تبعیت کنید از رسولان! تبعیت کنید از کسانی که [در مقابل رسالت خود] هیچ اجری از شما نمی‌خواهند و هدایت یافته‌اند» (یس، ۲۰ و ۲۱).

سخنان بالا قضاوت یکی از مؤمنان حقیقی را درباره رسولان خدا نشان می‌دهد. برخی از مفسران گفته‌اند:

نام این مرد حبیب نجار و منزلش در دورترین محل شهر بود. او در موقع ورود رسولان به آن جا به آن‌ها ایمان آورده بود. وقتی شنید این رسولان، قوم او را به توحید و ایمان به خدا دعوت کردند و معجزاتی هم برای آن‌ها آورده‌اند، ولی مردم شهر آن‌ها را تکذیب کرده، قصد کشتن آن‌ها را داشتند، به سرعت برای یاری رسولان رفت و مردم را به پیروی از آنان سفارش نمود (طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۴۲۱، طیب، ۱۳۶۶، ج ۱۱، ص ۵۹ و حائری، ۱۳۳۷، ج ۹، ص ۷۳).

در آیه فوق عبارت «...هیچ اجری از شما نمی‌خواهند و هدایت یافته‌اند» به علت متابعت از رسولان اشاره کرده و منظور آن است که اگر دستور پیروی از رسولان داده می‌شود به خاطر این است که آن‌ها خودشان راه یافته‌اند و در راهنمایی شما هم مزدی نمی‌خواهند چون پیروی از دیگری به یکی از این دو جهت جایز نیست: یا آن که آن دیگری خودش گمراه و سخنش مایه گمراهی است، معلوم است که از چنین فردی نباید پیروی کرد؛ یا آن که هر چند ظاهراً سخنش حق است، از گفتن این سخن حق نیت فاسدی دارد. او سخن حق را وسیله کسب مال یا جاه یا مواردی از این قبیل کرده است؛ ولی کسی که هم سخنش حق است و هم از داشتن نیات و اغراض فاسد مبرا و منزه است و از گفتن آن سخن حق نه نقشه‌ای در نظر دارد و نه کید و خیانتی، باید از او پیروی نمود و سخنش را پذیرفت و این رسولان چنین هستند (طباطبایی، ۱۳۹۷، ج ۱۷، ص ۷۸).

ب: قضاوت درباره قرآن کریم

مؤمنان حقیقی چون به خداوند و رسول او ایمان دارند، هر چه را منسوب به آن‌ها و از جانب

آن‌ها باشد نیز قبول دارند. به همین دلیل قضاوت‌هایشان درباره آن‌ها نیز همواره درست و منطبق بر حق است.

«و به کسانی که تقوا پیشه کردند گفته شود: پروردگارتان چه نازل کرد؟ می‌گویند: خیر و خوبی» (نحل، ۳۰).

قرآن در نگاه متقیان «خیر و خوبی» است: زیرا سراسر هدایت و شفا نیکویی است (طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۳۵۸). جامع جمیع خیرات و حاوی تمام حسنات و برکات و نیکویی‌های دینی و دنیوی و خوبی‌های صوری و معنوی است (کاشفی، ۱۳۱۷، ج ۲، ص ۳۶۵ و بلاغی، ۱۳۴۵، ج ۴، ص ۲۵). مؤمنان حقیقی چون صددرصد معتقدند که قرآن کریم از جانب خداوند یعنی حق مطلق و توسط فرستاده بر حق او آمده است و هدفی جز هدایت خودشان ندارد (بقره، ۲ و...) در مقابل همه آیات آن حتی متشابهات تسلیمند و وجود چنین آیاتی هیچ‌گاه موجب شک و تردید و قضاوت‌های باطل نسبت به این کتاب آسمانی نمی‌شود.

«... به آن (متشابهات قرآن نیز) ایمان آوردیم همه (آیات آن) از جانب پروردگار ما است...». (آل عمران، ۷)

راسخان در علم آن چنان ایمان و علمی به خدا و آیاتش دارند که وقتی به آیات متشابه بر می‌خورند نه تنها دچار اضطراب و تزلزلی نمی‌شوند، بلکه به آن‌ها نیز ایمان دارند و تنها در عمل کردن به آن توقف و احتیاط می‌کنند و در این که می‌گویند همه آن از ناحیه پروردگار ما است هم دلیل و هم نتیجه ذکر گردیده است؛ زیرا از ناحیه خداوند بودن محکم و متشابه موجب می‌شود که به هر دو قسمت ایمان داشته باشند. روشن بودن آیات محکم باعث می‌شود که علاوه بر ایمان به آن‌ها، به آن آیات به آن‌ها عمل هم بکنند و روشن نبودن آیات متشابه باعث می‌شود که تنها در مرحله عمل توقف کنند، نه این که آن را رد نمایند (طباطبایی، ۱۳۹۷، ج ۳، ص ۱۷).

ج: قضاوت درباره دیگران

مؤمنان راستین هیچ‌گاه بدون دلیل درباره دیگران قضاوت نمی‌کنند. آن‌ها همه جوانب کار را می‌سنجند و با توجه به دلایل و مدارک کافی طبق رضای حق قضاوت می‌نمایند. در قرآن کریم نمونه‌هایی از این گونه قضاوت‌ها وجود دارد که البته بیش‌تر آن‌ها مربوط به داوری‌های رسولان خدا نسبت

به قوم خود می‌باشد. یک نمونه از آن‌ها قضاوت حضرت موسی (ع) نسبت به بنی اسرائیل می‌باشد. قرآن کریم می‌فرماید:

«...شما قومی هستید که نادانی می‌کنید» (اعراف، ۱۳۸).

قضاوت موسی (ع) درباره قومش نسبت دادن آن‌ها به جهل و نادانی از کجا ناشی شد که موجب حقانیت آن گردید؟

وصف آنان به جهل مطلق به جهت چیزی بود که از آن‌ها صادر شد. بعد از آن که آیات بزرگ پروردگار را مشاهده کرده بودند (کاشانی، ۱۳۴۴، ج ۴، ص ۹۳)؛ شاهد بودند که خداوند دریای نیل را برایشان شکافت و با ظاهر کردن راه‌هایی خشک آن‌ها را عبور داد و فرعون و قومش را در آن هلاک نمود. پس از عبور از دریا به قومی برخوردند که سرگرم پرستش بت‌ها بودند. گفتند: ای موسی! برای ما هم چیزی آماده ساز تا مثل این قوم به عبادتش بپردازیم. گفتن چنین سخنی آن هم بعد از دیدن آن همه معجزات روشن‌نشانه جهالت آن‌ها بود که توجه نداشتند بت شایسته پرستش نیست و به همین دلیل موسی (ع) در جواب آن‌ها گفت: شما مردمی نادان هستید و از عظمت و صفات خداوند بی‌خبرید؛ اگر خدا را درست شناخته بودید چنین خواهشی نمی‌کردید» (طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۴۷۱).

آفات قضاوت حق

همچنان که عواملی می‌توانند قضاوت را به حق نزدیک نمایند، آفاتی نیز وجود دارند که می‌توانند قضاوت را از حق دور نمایند. شناخت این آفات به انسان کمک می‌کند که از آن‌ها دوری نموده، تا قضاوت‌هایش هر چه بیش‌تر هر اساس حق باشد و چون هر یک از این آفات به تنهایی موجب ناحق شدن قضاوت می‌شود، به دنبال هر یک نمونه‌ای ذکر می‌گردد.

الف: تمایلات نفس

اصلی‌ترین و مهم‌ترین آفات در این زمینه پیروی از هوای نفس می‌باشد. برخی از علما گفته‌اند: دین و ایمان سه دشمن دارد، اول دنیا که خود را جلوه می‌دهد، به طوری که انسان آخرت را به کلی فراموش می‌کند؛ دوم هوای نفس که انسان را به متابعت خود دعوت می‌کند و سوم شیطان که راه خطا و گناه را نشان می‌دهد. بزرگ‌ترین آن‌ها هوای نفس است؛ زیرا دشمن داخلی است. اگر مخالفت هوای نفس کند نه دنیا می‌تواند او را فریب دهد و نه شیطان (طیب، ۱۳۶۶، ج ۱۱، ص ۲۳۵).

در قرآن کریم پیروی از هوای نفس به عنوان عاملی برای دور شدن از عدالت - که خود لازمه قضاوت حق می‌باشد - معرفی شده است:

«از هوای نفس پیروی مکنید تا به عدالت رفتار کنید...» (نساء، ۱۳۵).

تمامی گناهان و کلیهٔ امراض باطنی به نفس بر می‌گردد. در قرآن نمونه‌هایی از قضاوت‌های ناحق که به خاطر وجود امراض درونی انجام شده، بیان گردیده است. از جمله: «منافقان و کسانی که در قلوبشان مرض است گفتند دین آن‌ها (مسلمانان) آنان را مغرور کرده است...» (انفال، ۴۹).

منظور از «قلوب» در این گونه آیات «نفوس» است که اخلاق انحرافی ضعف و مرض آن هستند (حسینی، ۱۴۰۰، ج ۲۱، ص ۱۴۰).

طبق این آیه، بیماری‌های نفسانی چند نفر موجب قضاوت ناحق آن‌ها دربارهٔ مسلمانان شده است. آن‌ها چند جوان از قریش بودند که در مکه اسلام آورده بودند و به خاطر این که پدرانشان به همین دلیل آن‌ها را به زندان افکنده و خودشان نیز از لحاظ ایمان ضعیف بودند؛ در یکی از جنگ‌ها در صف دشمنان پیامبر - صلّ الله علیه و آله - قرار گرفتند همین که چشمشان به عده اندک مسلمانان افتاد، گفتند: اینان مغرور دین خود شده‌اند و بدون توجه به جمعیت انبوه دشمنان، فریب پیامبر - صلّ الله علیه و آله - را خورده، به جنگ آمده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۵۵۰) اگر غرور دینی نبود به چنین خطر واضحی اقدام نمی‌نمودند و با این که عده کمی هستند و قوا و نفراتی ندارد هرگز حاضر نمی‌شدند با قریش نیرومند و دارای قدرت و شوکت رو در رو قرار گیرند (طباطبایی، ۱۳۹۷، ج ۹، ص ۱۰۰).

با این که منشاء تمام گناهان همان پیروی از هوای نفس است؛ چون قرآن کریم به خاطر اهمیت و تأثیر خاصی که برخی از گناهان در قضاوت دارند، تأثیر آن‌ها را به طور جداگانه نیز گوشزد نموده است. در این جا تأثیر آن اعمال و گناهان بر قضاوت به طور جداگانه بررسی می‌شود.

ب: دل‌بستگی شدید

علاقهٔ شدید انسان در هر موردی، به استثنای علاقه به خداوند و هر چه به او منسوب است، موجب تعصب بیهوده و در نتیجه دور شدن از حالت بی‌طرفی و نهایتاً دوری از قضاوت حق می‌گردد. از مهم‌ترین مصادیق تعصب و دل‌بستگی شدید، تعصب به خود است؛ زیرا انسانی که تزکیه نگردیده،

بیش‌ترین علاقه را به خودش خواهد داشت، تا جایی که به بیان قرآن کریم نفسش را خدای خود قرار می‌دهد (فرقان، ۴۳ و جاثیه، ۲۳).

شیطان نیز به خاطر همین تعصب دچار سرکشی و در پی آن طرد شدن از درگاه خداوند متعال شد؛ زیرا شیطان بر آدم - (ع) - به جهت خلقت او از خاک فخر فروخت و با تکیه به اصل خود که از آتش است دچار تعصب و غرور گردید (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲).

قرآن کریم در مورد قضاوت‌های ناحق انسان‌ها نمونه‌هایی بیان کرده است. از بارزترین آن‌ها یهودیان و مسیحیان هستند که به خاطر حبّ و تعصب شدید نسبت به خودشان قضاوت‌های باطلی درباره خود و دیگران دارند. یکی از این قضاوت‌ها منحصر دانستن هدایت به خودشان می‌باشد:

«و گفتند یهودی یا نصرانی شوید تا هدایت یابید» (بقره، ۱۳۵).

از ابن عباس درباره این آیه نقل شده است که گروهی از نصاری نجران با مسلمانان مشاجره نمودند و هر کدام گفت: دین ما نزد پروردگار صحیح و بر حق است یهود گفتند: پیامبر ما موسی (ع) از همه پیامبران و کتاب آسمانی ما از همه کتابها بهتر است. نصارا گفتند: پیامبر ما عیسی (ع) از همه پیامبران و کتاب آسمانی ما از همه کتابها برتر است و هر یک از آن‌ها به مسلمانان می‌گفتند: به دین ما در آید (طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۱۵ و کاشانی، ۱۳۴۴، ج ۱، ص ۳۲۵).

از جمله اعتقاد آنان به خاطر تعصب و خود برتر بینی آن است که هر کسی در نژاد یا جزء جمعیت آن‌ها باشد، اگر چه اعمالی نیکو و شایسته‌ای نداشته باشد، به سعادت نائل می‌گردد. با این قضاوت باطل، یهود به گمراهی تمام غیر یهود و نصارا به گمراهی تمام غیر نصارا حکم داده‌اند.

خداوند در پاسخ یهود و نصارا می‌فرماید:

«ای پیامبر! این مطلب را اعلام نما که آیین حق و نیالوده همان آیین ابراهیم است که از هر باطل و ناحقی روی گرداند و در راه مستقیم خدایی بود و به هیچ وجه شرک نیاورد» (بقره، ۱۳۵).

بنابراین هدایت در پیروی از آیین ابراهیم (ع) معرفی شده است. این موضوع حکم یهود و نصارا را باطل می‌کند. یهودیان در تعصب آن قدر پیش رفتند که حتی نسبت به خالق خود نیز دچار چنین قضاوتی باطل شدند:

«...گفتند خدا فقیر است و ما ثروتمند هستیم» (آل عمران، ۱۸۱).

وقتی آیه «کیست که به خداوند قرض نیکو دهد...» (بقره، ۲۴۵) نازل شد، یهود گفتند: خدا فقیر

است و از ما قرض می‌خواهد و ما غنی هستیم (طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۵۴۷، طباطبایی، ۱۳۹۷، ج ۴، ص ۸۷، طوسی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۶۵، قرشی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۴۴ و مغنیه، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۲۱۹).

از امام صادق (ع) چنین نقل شده است: «به خدا سوگند این گروه خدا را ندیده‌اند تا بدانند او فقیر است، ولیکن چون اولیای خدا را فقیر دیده‌اند، گفته‌اند اگر خدا غنی بود اولیای او نیز غنی بودند. پس بر خداوند فخر کردند» (فیض کاشانی، ۱۳۵۶، ج ۱، ص ۳۷۳، لاهیجی، ۱۳۱۷، ج ۱، ص ۴۱۲، قمی مشهدی، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۲۷۶ و حویزی، ج ۱، ص ۴۱۶).

ج: تقلید از پدران و نیاکان

بسیاری از انسان‌ها به خاطر تقلید کورکورانه از نیاکانشان به قضاوت‌های باطل دربارهٔ افراد و موضوعات مختلف پرداخته‌اند؛ در حالی که چه بسا اعمال و نظرات نیاکان آن‌های ارزش‌های دینی و الهی مخالف باشد. قرآن کریم می‌گویند: وقتی به بت پرستان گفته می‌شد که دست از بت پرستی بردارید و به سوی توحید و خداپرستی بازگردید، آن‌ها با تکیه بر سنت‌های پدران و نیاکان می‌گفتند: «ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و ما هم با پیروی از آنان هدایت شدگانیم» (زخرف، ۲۲) آن‌ها خاطب به انبیا می‌گفتند:

«شما مخالف آداب و رسوم نیاکان ما هستید و قصد دارید این آداب و رسوم ما را از بین ببرید و با ابداع راه و رسم جدید مردم را به دنبال خود بکشانید» (یونس، ۷۸، ابراهیم، ۱۰، نساء، ۴۳)

از نظر آن‌ها بت پرستی یک سنت ملی و قومی است و انسان باید این سنت‌ها را محترم بشمارد و بر طبق آن عمل کند از دید آن‌ها مخالفت با این سنت‌ها عملی سفیهانه است که از روی جهالت و گمراهی انجام می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۷، ج ۸، ص ۱۸۳).

خداوند در پاسخ به این گونه افراد می‌فرماید:

«...آیا هر چند پدرانشان چیزی را درک نمی‌کردند و به راه صواب نمی‌رفتند؟!» (بقره، ۱۷۰).

نمونه‌ای از قضاوت‌های باطل مشرکان به سبب تقلید کورکورانه از نیاکان، برخورد آن‌ها با معجزات پیامبران بود؛ چنان که به همین دلیل معجزات موسی (ع) را رد کردند:

«وقتی موسی با آیات روشن آمد، گفتند: این جز سحری ساختگی نیست و ما چنین چیزی را در

میان پدران نخستین خود نشنیده‌ایم» (قصص، ۳۶).

موسی (ع) نزد فرعون و قومش رفت و آیات و معجزات روشنی به آن‌ها ارائه کرده‌اند؛ ولی آن‌ها گفتند: این‌ها سحر و جادوست و اصل و اساس درستی ندارد؛ زیرا حيله و نیرنگی است که انسان را به اشتباه می‌اندازد. چنین چیزی که او ادعا می‌کند. سابقه ندارد و از پدرانمان هم نشنیده‌ایم. با این که دعوت‌های پیشین از نوع و هود و صالح و... انجام شده بود علت این که مدعی دعوت موسی سابقه ندارد یا این بود که فاصله زمانی زیادی بین آن‌ها قرار گرفته بود و یا این که پدرانشان هم تصدیق نکرده بودند؛ یعنی نشنیده‌ایم که پدرانمان دعوت پیامبران را تصدیق کرده باشند. آن‌ها از ما بزرگتر و فهمیده‌تر بودند و اگر این گونه دعوت‌ها حقیقتی داشت، آن‌ها تصدیق و اجابت می‌کردند (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۱۵۱؛ طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۲۵۴ و کاشانی، ۱۳۴۴، ج ۷، ص ۱۰۱).

د: عناد با حق

انسان وقتی راه مخالفت با خدا و اولیای خدا را در پیش بگیرد، اگر از سرکشی و عصیان خود دست برندارد و به همان راه ادامه دهد، با گذشت زمان چنین حالتی در او رشد کرده، به جایی می‌رسد که روحیه دشمنی و عناد با حق پیدا می‌کند، تا جایی که به هیچ وجه تحمل شنیدن سخن حق و استدلال‌ها و براهین یک امر حق را ندارد، چه برسد به این که بخواهد بر اساس آن قضاوت و یا عمل نماید؛ در چنین افرادی پند و اندرز هم مفید نیست:

«گفتند برای ما یکسان است خواه نصیحت کنی یا از نصیحت کنندگان نباشی» (شعراء، ۱۳۶ و ۱۳۷). و گاهی این عناد به حدی می‌رسد که حتی فرد حاضر است بمیرد، ولی زیر بار حرف حق نرود: «...خدایا! اگر این از جانب توست، پس بر ما از آسمان سنگ‌هایی بباران یا عذابی دردناک بر سر ما فرود آور» (انفال، ۳۲).

بر اساس روایات زیادی این آیه درباره خلافت حضرت علی (ع) است. امام صادق (ع) به نقل از پیامبر (ص) (طیب، ۱۱۱) فرموده است وقتی حضرت رسول (ص) علی (ع) را در غدیر خم برای خلافت و ولایت معرفی کرد، خبر به شهرهای مختلف رسید. حارث بن نعمان فهری خدمت پیامبر (ص) رفت و گفت یا محمد! ما را از جانب خدا امر نمودی که به وحدانیت خدا و رسالت تو شهادت دهیم، قبول کردیم؛ امر نمودی به پنج نماز، قبول کردیم و امر نمودی به روزه ماه رمضان و حج خانه

کعبه، قبول کردیم، به این‌ها راضی نشدی تا این که دست پسر عموی خود را گرفتی و برما برتری دادی وگفتی هر که من مولای او هستم علی مولای او است! آیا این سخن از جانب خودت است یا از جانب خدا؟ حضرت فرمود: سوگند یاد می‌کنم به حق خدایی که غیر او خدایی نیست که تفضیل او بر شما از جانب خدا می‌باشد. حارث روانه شد و سخنی را گفت که در آیه فوق آمده است. هنوز در راه بود که سنگی از آسمان بر سرش فرود آمد (فیض کاشانی، ۱۳۵۶، ج ۲، ص ۲۹۹؛ حویزی، ج ۲، ص ۱۵۱؛ شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۳۳۳؛ قرشی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۱۲۵ و حسینی شیرازی، ۱۴۰۰، ج ۹، ص ۱۴۰).

ه تعمیم بی دلیل حکم

در قضاوت‌های حق، هیچ‌گاه بدون دلیل حکم مربوط به یک یا برخی از افراد یک گروه به همه آنها تعمیم داده نمی‌شود. قضاوت‌های حقی که در قرآن کریم بیان گردیده، به همین صورت است. حتی وقتی خداوند در مورد قوم یهود که دشمن‌ترین افراد نسبت به اسلام و مسلمانان هستند قضاوت می‌کند، می‌فرماید:

«برخی از آنها مؤمنند، ولی بیش‌ترشان فاسقند» (آل عمران، ۱۱۰).

در حقیقت قرآن کریم حق عده اندکی را که مؤمن هستند به جا می‌آورد و حکم مربوط به آنها را از حکم اکثریت یهود جدا می‌کند. از جمله مواردی که تعمیم بی دلیل حکم صورت گرفته است قضاوت مشرکان نسبت به پیامبران می‌باشد، قرآن کریم می‌فرماید:

«گفتند شما جز بشری مانند ما نیستند و خدای رحمان چیزی نفرستاده و شما جز دروغ نمی‌گویید» (یس، ۱۵).

آنها معتقد بودند هر کس که از جهت بشریت مانند آنها باشد صلاحیت رسالت و پیامبری ندارد؛ چنان که خودشان چنین صلاحیتی ندارند (طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۴۱۸). از نظر آنان بشر نمی‌تواند پیغمبر شود و وحی آسمانی را بگیرد استدلال آنها این بود که خودشان پیغمبر نیستند و آن وقت حکم خود را به انبیا هم سرایت داده، می‌گفتند: پس آنها هم پیغمبر نیستند (طباطبایی، ۱۳۹۷، ج ۱۷، ص ۷۴)؛ و به خاطر قضاوت جاهلانه و ظالمانه خود اطاعت از پیامبران را عامل گمراهی و نشانه جنون می‌دانستند:

«و گفتند آیا از بشری از جنس خودمان پیروی کنیم. در این صورت واقعاً در گمراهی و جنون خواهیم بود» (قمر، ۲۴).

آن‌ها حتی انبیا را به خاطر ادعای نبوت دیوانه می‌دانستند از نظر آن‌ها اگر پیامبران دیوانه نبودند می‌دانستند که بشر قابلیت رسالت ندارد (خزائی نیشابوری، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۲۸۶ و کاشفی، ۱۳۱۷، ج ۳، ص ۱۹۱). آن‌ها از این نکته غافل بودند که انبیا اگر چه از بعد مادی و بشری همانند خودشان بودند، از لحاظ معنوی با آن‌ها بسیار تفاوت داشتند و هرگز اسیر هوای نفس نبودند.

و: اعتماد به نظر اکثریت

اگر تنها ملاک قضاوت انسان در موضوعات مختلف نظر اکثریت باشد، قطعاً در بسیاری موارد از حق خارج می‌گردد؛ زیرا معمولاً اکثریت افراد به دنبال تمایلات خود هستند و به همین دلیل ایده و نظر آن‌ها نیز ناحق می‌باشد. در بسیاری از آیات قرآن کریم اکثریت مذمت شده‌اند: «... ولیکن بیش‌تر مردم نمی‌دانند» (اعراف، ۱۸۷؛ یوسف، ۲۱ و ۴۰؛ نحل، ۳۸ و...)

کلام فوق بخشی از آیات قرآن کریم است. در هر یک از آن‌ها ابتدا سخن حقی مطرح گردیده و سپس گفته شده که بیش‌تر مردم نسبت به این موضوع علمی ندارند.

در آیات دیگری هم ایمان داشتن اکثریت نفی شده است:

«... ولیکن بیش‌تر مردم ایمان نمی‌آورند» (رعد، ۱؛ هود، ۱۷؛...)

نمونه‌های آن در ضمن تمام داستان‌های پیامبران و اقوامشان در قرآن آمده است. هر گاه پیامبری به جانب قومی رفته است، تنها عده اندکی از آنان ایمان آورده و بیش‌ترشان به خدا و رسولش کفر ورزیده‌اند و این مسأله در زمان پیامبر اسلام - صلّ الله و علیه و آله - نیز تحقق داشته است؛ چنان که خداوند به پیامبر گرامی اسلام فرمود:

«اگر از بیش‌تر افراد روی زمین اطاعت کنی تو را از راه خدا گمراه می‌کنند» (انعام، ۱۱۶).

در برخی دیگر از آیات قرآن به بیزاری اکثریت نسبت به حق تصریح شده است:

«آیا می‌گویند در او (پیامبر) جنون است؛ بلکه به حق نزد آن‌ها آمده است و بیش‌تر آنان نسبت

به حق بیزارند» (مؤمنون، ۷۰)

همچنین در جای دیگر آمده است:

«ما (رسولان) به حق نزد شما آمده‌ایم، ولیکن بیش‌تر شما از حق بیزارید» (زخرف، ۷۸)

البته باید توجه داشت که منظور از بیزاری نسبت به حق، بیزاری آنان به حسب طبع ثانوی آن هاست که بر اثر ارتکاب پی در پی گناهان در انسان پیدا می‌شود؛ زیرا انسان چون با فطرت الهی آفریده شده است بر حسب طبع خدادادی و فطرت اولیه‌اش از حق کراهت ندارد؛ اما با ارتکاب پی در پی گناه احساس بیزاری از حق در او پدیدار می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۷، ج ۱۸، ص ۱۱۱).

بنابراین وقتی اکثریت انسان‌ها به خاطر پیروی زیاد از هوای نفس خود نسبت به حق کراهت دارند، نمی‌توانند معیاری برای قضاوت حق باشند.

پی آمدهای قضاوت

کلیه اعمال انسان چه خوب و چه بد علاوه بر پاداش یا کیفری که در جهان آخرت به دنبال خواهند داشت در همین دنیا نیز نتایج و پی آمدهایی دارند. در قرآن کریم همان گونه که پی آمدهای اخروی اعمال ذکر شده، پی آمدهای دنیوی آنها نیز بیان گردیده است. قضاوت‌های انسان هم از این قانون الهی مستثنا نیست.

الف: تقرب به خداوند و احساس آرامش خاطر

خدای سبحان در آیات متعددی از قرآن کریم به بر پایی حق و رعایت عدل و انصاف در قضاوت‌ها فرمان داده است. بنابراین قضاوت‌های حق، عمل به دستور الهی محسوب شده، زمینه تقرب و کمال بیش‌تر را برای فرد فراهم می‌کند. انسان مؤمن با انجام دادن هر عمل حقی از جمله قضاوت حق پله‌های صعود به مراتب بالای کمال را طی و کمال بیش‌تری برخوردار می‌شود. بدین ترتیب به مقام قرب الهی نزدیک‌تر می‌شود که همین توفیق نهایت آرزوی مؤمنان وارسته است. علاوه بر آن چون اعمال حق مطابق با فطرت حق طلب انسان است، احساس آرامش خاطر و امنیت درونی وی را نیز فراهم می‌نماید.

ب: اصلاح جامعه

قضاوت‌های حق موجب تثبیت حق و عدالت در جامعه، رفع اختلافات و درگیری‌های مختلف و

افزایش صفا و صمیمیت در میان افراد جامعه می‌گردد.

اگر در جامعه از حق پیروی شود و قسط اقامه گردد، آن جامعه سر پای خود خواهد ایستاد و قوام آن از هم نخواهد پاشید، و در نتیجه هم غنی و توانگر باقی می‌ماند و از پای در نمی‌آید و هم حال فقیر اصلاح می‌گردد (طباطبایی، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۱۱۳).

پی آمدهای قضاوت‌های باطل

الف: گمراهی

«...پس در میان مردم به حق حکم کن و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خداوند گمراه می‌سازد...» (ص، ۲۶).

این آیه خداوند خطاب به حضرت داود (ع) است و در آن سفارش نموده است که وی به حق قضاوت کند در قضاوت از هوای نفس پیروی نکند؛ زیرا اگر تابع نفس شود و بر خلاف حق حکم کند، هوای نفس او را گمراه نماید و از راه خدا و طریق حق که جاده شریعت است و یا از دلایل و حجت‌های روشن بر اثبات طریق حق دور کند (کاشانی، ۱۳۴۴، ج ۸، ص ۴۸ و شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۴، ج ۱۱، ص ۲۹۰). در آیه‌ای دیگر آمده است:

«...می‌خواهند حکم خود را نزد طاغوت ببرند در حالی که امر شده‌اند نسبت به آن کفر بورزند و شیطان می‌خواهد آن‌ها را شدیداً گمراه سازد» (نساء، ۶۰).

این آیه درباره منافقانی است که به حکم خدا و رسولش راضی نیستند و گمان می‌کنند به قرآن و تورات و انجیل ایمان آورده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۶۵).

از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) روایت شده است: منظور از طاغوت هر حاکم به غیر حقی است که مردم به آن‌ها رجوع می‌کنند (همان).

آیه فوق دلالت دارد بر این که ریشهٔ مراجعه این گونه افراد نیز طاغوت برای رفع نزاع القای شیطان و اغوای اوست، و مقصود شیطان از این القائات آن است که پیروانش به گمراهی و ضلالتی دور از نجات گرفتار شوند (طباطبایی، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۴۲۸).

ب: کفر

«...و کسانی که به موجب آن چه خداوند نازل کرده است حکم نکنند، کافر هستند» (مائده، ۴۴).
 قضاوت‌هایی که مخالف کلام الهی باشد، از آن جا که مخالف حق و رضای پروردگار است، کفر محسوب می‌گردد.

از پیامبر اکرم (ص) و امام صادق (ع) درباره این آیه روایت کرده‌اند: «هر کس در دو درهم بر خلاف حکم خداوند حکم کند، از اهل این آیه یعنی کافر است (کاشانی، ۱۳۴۴، ج ۲، ص ۳۸؛ قرشی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۷۵؛ بروجردی، ۱۳۴۱، ج ۲، ص ۲۱۵ و بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۰۶) در آیه دیگری آمده است:

«به تحقیق کسانی که گفتند خداوند همان مسیح پسر مریم است، کافر شدند...» (مائده، ۷۲).
 این آیه درباره مسیحیان است که اعتقاد و قضاوتشان درباره پیامبرشان آن است که او فرزند خداوند می‌باشد. البته آن‌ها در این مورد متفاوتند؛ گروهی از آن‌ها معتقدند که اقنوم مسیح یعنی علم شاخه‌ای است که از اقنوم پروردگار یعنی حیات منشعب شده است. معنای پدری خدا و پسری مسیح این است که مسیح از خداوند منشعب گردیده است. برخی دیگر می‌گویند: حقیقتی که تا قبل از مسیح «پروردگار» نامیده می‌شود، مقارن آمدن مسیح به حقیقت دیگری با عنوان «مسیح» تبدیل شد و بعضی دیگر می‌گویند: پروردگار در مسیح حلول کرد. هر سه نظریه با این آیه منطبق است و بنابر این همگی آن‌ها کافر هستند» (طباطبایی، ۱۳۹۷، ج ۶، ص ۷۱).

ج: ظلم

«...کسانی که بر خلاف آن چه خداوند نازل نموده حکم کنند، ظالم هستند» (مائده، ۴۵).
 آیه شریفه عام و نسبت به هر کسی است که بر خلاف آن چه خدا نازل فرموده حکم نماید؛ یعنی کسی که بر طبق دستور الهی حکم نکند - هر کسی باشد و درباره هر موضوعی قضاوت کرده باشد - نسبت به خود به خاطر ارتکاب معصیتی که مستلزم عقاب می‌باشد و نیز نسبت به کسانی که درباره آن‌ها حکم نموده، ظالم است (شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۹۵).

به تعبیر دیگر: فردی که بر خلاف حق حکم می‌کند از این جهت که حکمش خلاف رضای پروردگار می‌باشد، نسبت به خداوند ظلم کرده، و از این جهت که با این حکم میان خود و

پروردگارش فاصله انداخته خود را، هم در این دنیا دچار پیامدهای دنیوی و هم دو عالم آخرت گرفتار عذاب الهی نموده است، به خود ظلم کرده و در صورتی که این قضاوت نسبت به دیگران باشد به آنها نیز ظلم روا داشته است.

د: فسق

«... کسانی که بر خلاف آن چه خداوند نازل نموده و حکم کنند فاسق هستند» (مائده، ۴۷).
 «فسق» یعنی عصیان و ترک امر خداوند و خروج از طریق حق (احمد رضا، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۴۱۱)، سرکشی و سرپیچی از فرمان خدا (طیب، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۳۸۲).
 «فسق» اعم از کفر است؛ زیرا هم بر گناه کم اطلاق می‌شود و هم گناه زیاد. البته بیش‌تر در مورد گناه زیاد استعمال می‌گردد. عموماً فاسق به کسی گفته می‌شود که نسبت به حکم شرع ملتزم گشته و اقرار نموده، ولی بعداً همه یا بعضی از احکام شرعی را زیر پا گذارده است. فاسق اعم از کافر و ظالم اعم از فاسق است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۸۰).
 «فسق» ذو مراتب است، بالاترین مراتب آن کفر و شرک است که فاسق مطلق است (طیب، ج ۴، ص ۳۸۲).
 کسانی که مخالف کلام الهی قضاوت می‌کنند از آن جا که با این کار خود از فرمان خداوند سرپیچی نموده و از طریق حق خارج شده‌اند، فاسق می‌باشند.

مآخذ

۱. ابن فارس، ابوالحسن احمد، مقایس اللغة، قاهره، داراحیاء الکتب العربیه، ج اول، ۱۳۶۹ ق.
۲. ابن منظور، جمال الدین محمد، لسان العرب، داراحیاء التراث العربی، چ اول، ۱۴۰۵ ق.
۳. احمد رضا، معجم متن اللغة، بیروت، دارمکتبه الحیاه، ۱۳۷۹ ق.
۴. بحرانی، یوسف، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، چ اول، ۱۴۱۵ ق.
۵. بروجردی، سید ابراهیم، تفسیر جامع، تهران، صدر، ۱۳۴۱ ش.
۶. بلاغی، سید عبدالحجت، حجه التفاسیر و بلاغ الاکسیر، قم، حکمت، ۱۳۴۵ ش.
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد، صحاح اللغة، دارالعلم للملایین، چ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۸. حائری، علی، مقتنیان الدرر و ملتقطات الثمر، تهران، اسلامیة، ۱۳۳۷ ش.
۹. حسینی شیرازی، محمد، تقریب القرآن الی الاذهان، بیروت، الوفاء، ۱۴۰۰ ق.
۱۰. حویزی، عبد علی بن جمعه، نورالثقلین، قم، العلمیه، بی تا.
۱۱. خزائی نیشابوری، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن (تفسیر ابوالفتوح رازی)، مشهد، بیناد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴ - ۱۳۶۶ ش.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، معجم مفردات الفاظ القرآن، تحقیق عدنان داوودی، دمشق، بیروت، دارالعلم دارالسامیه، ج اول، ۱۴۱۲ ق.
۱۳. عبدالعظیمی، حسین بن احمد حسینی، تفسیر اثنی عشری، تهران، میقات، ۱۳۶۴ ش.
۱۴. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ سوم، ۱۳۹۷ ق.
۱۵. طبرسی فضل بن حسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۷۹ ق.
۱۶. طوسی، ابوجعفر محمد، التبیان فی تفسیر القرآن، به کوشش احمد حبیب قصیر عاملی، مکتب الاعلام الاسلامی، چ اول، قم، ۱۴۰۹ ق.
۱۷. طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۶۶ ش.
۱۸. عاملی، ابراهیم، تفسیر عاملی، چاپ اول، مشهد، ۱۳۶۳ ش.

۱۹. فراهیدی، خلیل بن احمد العین، تحقیق مهدی المخزومی - ابراهیم السامرائی، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
۲۰. فیروزآبادی، مجدالدین محمد، القاموس المحيط، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۲۱. فیض کاشانی، محسن، الصافی، تهران، ۱۳۵۶ ش.
۲۲. قرآن کریم
۲۳. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوازدهم، ۱۳۷۶ ش.
۲۴. قمی مشهدی، محمد، کنزالدقائق و بحر الغرائب، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش.
۲۵. کاشانی، ملافتح الله، منهج الصادقین (تفسیر کبیر)، کتابفروشی اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۴۴ش.
۲۶. کاشفی، کمال الدین حسین واعظ، مواهب علیه (تفسیر حسینی)، تهران، اقبال، ۱۳۱۷ ش.
۲۷. لاهیجی، بهاء الدین الشریف، تفسیر شریف لاهیجی، تهران، علمی، اقبال، ۱۳۱۷ ش.
۲۷. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۸ ش.
۲۸. مغنیه، محمد جواد، الکاشف، بیروت، دارالعلم، ۱۹۸۱ م.
۲۹. مناوی، محمد عبدالرؤوف، التوقیف علی مهمات التعاریف، تحقیق محمد رضوان الدایه، دارالفکر المعاصر، دارالفکر، ۱۴۱۰ ق.
۳۰. نهج البلاغه.

